

تجربه پرسه‌زنی و باز شکل‌دهی فضاهای همگانی شهری

جمال محمدی *

امید جهانگیری **

یوسف پاکدامن ***

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۰

چکیده

پرسه‌زنی که بر اثر پیوند ناموزون عناصر سنتی و مدرن در زندگی روزمره فرد ایرانی پروبلماتیک شده است، اکنون نشانه‌ای است با دلالت‌های معنایی گوناگون که در عرصه‌های گوناگون شهری به انحاء گوناگون خود را نمایان می‌سازد. پرسه‌زنی کنشی معطوف به ساختن فضایی فرهنگی و مقاومتی در برابر عناصر فرهنگ مسلط است. تلاش پژوهش حاضر واکاوی ژرف تجربه پرسه‌زنی در فضاهای همگانی شهر سندج است. این که پرسه زنان (جوانان) چه درکی از

M.jamal8@gmail.com

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان.

Omid Jahangiri@gmail.com

** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان.

Pakdaman.Yusef@gmail.com

*** کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی.

کنش پرسه‌زنی در این فضاها دارند؟ چگونه تعامل‌ها، لذت‌ها، معناها و تجربه‌های خود را در این فضاها شکل می‌دهند؟ چگونه با استفاده از این فضاها به خرده‌فرهنگ خاص خود شکل می‌دهند؟ چگونه در برابر فرامین فرهنگ رسمی مقاومت می‌ورزند؟ در بخش نظری منظومه‌ای از آرای زیمل، بنیامین و دوسرتو در باب پرسه‌زنی و فضاها همگانی شهری ارائه شده است. در روش‌شناسی نیز با کاربرد مردم‌نگاری شهری از فن مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی استفاده شده است. نمونه مورد مطالعه بر اساس شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شده است. نتایج نشان می‌دهد که تجربه پرسه‌زنی نزد پرسه زنان معانی گوناگونی دارد که در پنج مقوله بنیانی قابل دسته‌بندی‌اند:

- ۱- مستعمره شدن زندگی روزمره در فضاها همگانی شهری ۲- آفرینش و باز شکل‌دهی فضاها نمادین به میانجی کنش پرسه‌زنی ۳- تمایز پذیری/تمایز زدایی زندگی روزمره به واسطه پرسه‌زنی ۴- کارناوالی شدن زندگی روزمره ۵- پرسه‌زنی در مقام خرده‌فرهنگ شهری. پژوهش حاضر به این نتیجه ختم می‌شود که پرسه‌زنی پراکسیسی اجتماعی است که از طریق آن گفتمان رسمی مسلط بر عرصه‌های شهری که سعی در تثبیت و شکل‌دهی این عرصه‌ها دارد، به چالش کشیده می‌شود و پرسه زنان به میانجی تسخیر نمادین این عرصه‌ها و خلق نظام معنایی خاص خود سعی در باز شکل‌دهی این عرصه‌های شهری دارند. به بیان دیگر عرصه‌های شهری صحنه معارضه جویی دو نیروی متفاوت است که یکی سعی در تثبیت گفتمان مسلط و دیگری سعی در باز تولید فضاها گفتمانی و ارائه خوانش‌های متفاوت در این عرصه‌ها را دارد.

واژه‌های کلیدی: پرسه‌زنی، فضاها شهری، فضاها همگانی، مقاومت،

باز شکل‌دهی.

مقدمه و طرح مسئله

رابطه میان زندگی شهری و فضای شهر را از ابعاد متفاوتی می‌توان کاوید. جنبه‌هایی که در ماهیت خویش با یکدیگر همپوشانی دارند، به طوری که با تحلیل یکی از آنها به مفاهیمی دست می‌یابیم که کندوکاو در آنها، جنبه‌ای دیگر از زندگی در فضای شهر را پیش رو می‌نهد. زندگی شهری نوعی ایفای کنش در متن فضاهاست و نگرستن به فضا از چنین زاویه‌ای مستلزم داشتن نگاهی انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه است، چراکه بر جنبه‌های اجتماعی فضا یا فضای اجتماعی‌ای که انسان‌ها خلق می‌کنند، تأکید دارد. فضاهای همگانی شهری (خیابان، کوچه، پارک، بازارچه‌ها، مجتمع‌های تجاری، کافی‌شاپ‌ها، بلوارها، کتابخانه‌ها، سینماها و امثالهم) بخش لاینفک فرایند متمدن شدن و مدرن‌شدن انسان معاصر بوده است و در شکل‌دهی به فرهنگ، هویت، تجربه زیسته، الگوهای فراغت و مصرف نقشی اساسی داشته است (فکوهی؛ اوحدی، ۱۳۹۱: ۱). این فضاها هم نمایانگر تغییر در سبک‌های زندگی و شیوه‌های مصرف‌اند و هم شکل جدیدی از تعامل‌های اجتماعی را تولید و بازتولید می‌کنند. تعامل‌های اجتماعی جدید برخلاف آشکال سنتی‌شان، از ماهیتی نمادین و نشانه‌ای برخوردارند. فضاهای شهری به‌طور عام عرصه‌هایی هستند که در آن جنبه‌هایی از خرده‌فرهنگ جوانان به سطح آمده و متجلی می‌شود. از این‌رو بستری مناسب را برای مطالعه سویه‌های پنهان حیات خرده‌فرهنگی آنان فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه آن‌که اساساً هدف عمده مطالعه در باب فرهنگ پرداختن به همین سویه‌های پنهان و عناصر فرهنگ زیرزمینی است. یکی از خرده‌فرهنگ‌های نوظهور در بین جوانان خرده‌فرهنگ پرسه‌زنی در فضاهای شهری است که امروزه نمودهایی سبک مانند یافته است. نبود امکان‌های بازنمایی در سطح عمومی جامعه باعث شده این عناصر سبکی به صورتی حاد تجلی یابند و از رهگذر تقابل با فرهنگ رسمی مشروعیت پیدا کنند. این پژوهش کنش و تجربه پرسه‌زنی جوانان در فضاهای همگانی شهری سنندج را مورد کندوکاو قرار داده است؛ یعنی کوشش برای تأمل در باب این که جوانان چگونه به میانجی کنش و تجربه پرسه‌زنی در

فضاهای همگانی شهری این فضاها را از آن خود می‌کنند و با خلق فرهنگ خاص خود در جهت باز شکل دهی این فضاها گام برمی‌دارند؟

فرض ما بر این است که «پرسه‌زن نماد نوعی زیستن در سایه تجربه شهری است. وجه پارادوکسیکال و متناقض نمای ماهیت پرسه‌زن در این است که هم ناظرِ صحنه تماشایی شهر و هم خود منظره‌ای برای دیده شدن است؛ به بیان دیگر، پرسه‌زن بیننده‌ای است که دیده می‌شود» (کاظمی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۳). این امر پرسه‌زن را در وضعیتِ نقیضه‌وارِ خود در آفرینشِ «متن» شهر قرار داده است که به تعبیر دیوید فریزی می‌تواند همچون جامعه‌شناسی عمل کند که در پی خواندن فضاهای شهری و کشف و رمزگشایی معنای آن‌هاست. بدین ترتیب، پرسه‌زن فضاهای همگانی شهر را به فضایی خواندنی بدل می‌سازد (کاظمی: ۸۲). پرسه‌زن، درست مثل کارآگاه در داستان‌های ادگار آلن پو، برای خواندن افکار پنهان افراد باید کاملاً آماده و به هر محرکی حساس باشد.... یک کارآگاه باید ضمن فاصله گرفتن از موضوع بتواند به شناسایی آن نیز بپردازد و همان‌طور که والتر بنیامین گفته است پرسه‌زن باید در آستانه در باقی بماند. او بخشی از فضا است و درعین حال باید فاصله خود را از بازار و کالاها حفظ کند» (همان: ۷۷-۷۶) این ابعاد متکثر و متضاد کنش پرسه‌زنی در جامعه مدرن، امکان خودآگاهی و مقاومت فرد در برابر نیروهای همسان‌کننده را بیشتر کرده است و پرسه‌زن را بقول بودلر به «نقاش زندگی مدرن در قلمروی زیبایی‌شناختی» بدل کرده است. سؤال این است که پرسه زنان فضاهای همگانی شهری کنش و تجربه پرسه‌زنی خود در این فضاها را چگونه تفسیر می‌کنند؟ پرسه زنان فضاهای همگانی شهری چگونه تعامل‌ها، لذت‌ها، معناها و تجربه‌های خود در این فضاها را شکل می‌دهند؟ چگونه فضاهای همگانی شهری را تصاحب کرده و از آن‌ها به‌مثابه پاتوق‌هایی برای خلق خرده‌فرهنگ خاص خود استفاده می‌نمایند؟ و چه تاکتیک‌هایی برای مواجهه با فرمان‌های فرهنگ رسمی بکار می‌گیرند؟

ادبیات پژوهش

پژوهش درباره تجربه پرسه‌زنی در فضاهای همگانی شهری در ادبیات جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی خارج از کشور سابقه‌ای طولانی و غنی دارد، اما در نوشتارگان داخلی چندان غنی و مسبوق به سابقه نیست. این پژوهش که از سنت نظری/پژوهشی مطالعات فرهنگی تبعیت می‌کند، بر برخی کارهای انجام‌شده خارجی و داخلی در چارچوب همین سنت اتکا نموده که به تعدادی از آن‌ها اشاره‌ای موجز می‌شود. پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران: دیالکتیک تمایز و تمایز زدایی، عنوان پژوهشی است که کاظمی و رضایی (۱۳۸۶) انجام داده‌اند و اشاره می‌کنند که مفهوم پرسه‌زنی اگرچه در ایران چندان مورد استفاده قرار نگرفته، اما می‌تواند توضیح‌دهنده بسیاری از پدیده‌های فرهنگی باشد. نویسندگان معتقدند مراکز خرید در پی ایجاد زندگی خاصی برای طبقات متوسط شهری‌اند که این سبک از طریق خرید و مصرف کالاها فراهم می‌شود. در عین حال، پرسه‌زنی در ایران به آن معنایی که نویسندگان اختیار کرده‌اند، خود زندگی گروه‌های فرودست شهری را شکل داده است. در پژوهشی دیگر با عنوان زندگی روزمره و مراکز خرید در شهر تهران، کاظمی و ابادری (۱۳۸۳) به بررسی زندگی روزمره در جامعه ایرانی از خلال مطالعه مراکز خرید می‌پردازند. آن‌ها معتقدند که مراکز خرید امروزه به موقعیتی برای نمایش فرودستان شهری و اقلیت‌های فرهنگی در جامعه ایرانی بدل شده‌اند. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه، گفت‌وگو و مشاهده گردآوری شده و در چارچوب رویکرد مطالعات فرهنگی تحلیل شده است. نتیجه تحقیق گویای آن است که در مراکز خرید گروه‌های فرودستی چون زنان خانه‌دار، مردان بازنشسته، جنوب شهری‌ها و نوجوانان به نحوی متفاوت از رویه‌های جاری، مراکز خرید را مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. بنابراین حضور آن‌ها در این مراکز حاوی معانی پنهانی است که این پژوهش در پی اکتشاف و دستیابی بدان بوده است.

متئوس و همکارانش (۲۰۰۰) پژوهشی درباره معنای حضور جوانان در مراکز خرید در انگلستان انجام دادند. هدف آن‌ها این بود که به صدای فراموش شده جوانان توجه کنند. به نظر آنان مراکز خرید برای پاتوق جوانان مکان مناسبی است اما همواره حضورشان در این مکان ایجاد مشکل می‌کند و بسیاری از بزرگسالان حضور جوانان را ناشایست و عذاب دهنده می‌پندارند. باین‌حال باوجود تلاش‌های مداوم در جهت بیرون راندن جوانان، آنان سرسختانه در این مکان‌ها می‌مانند و از حق حضورشان دفاع می‌کنند. متئوس و همکارانش در پژوهش خود پنج مرکز خرید را بررسی کرده‌اند و از ابزار پرسشنامه خود اجرا و مصاحبه استفاده کرده‌اند. نمونه آن‌ها شامل ۴۰۰ نفر افراد (۹-۱۶) سال بوده است. آن‌ها در مطالعه خود به‌منظور تفسیر این رفتارها از ادبیات جدید سیاست‌های فرهنگی هویت و تمایز بهره می‌برند. طبق نتیجه‌گیری آن‌ها، جوانان به اشکال گوناگون و نوآورانه‌ای از حق حضور خود در این مکان‌ها دفاع می‌کنند. آنان با حضور در این مکان‌ها هژمونی فضایی بزرگسالان را به چالش کشیده و زیر پا می‌گذارند و به قلمرویی که می‌توان آن را «فضای سوم» نامید روی می‌آورند. در این رویکرد اهمیت فرهنگی مراکز خرید فراتر از اشکال کارکردی‌اش تلقی می‌شود. مونا ابازا (۲۰۰۱) نیز در تحقیقی با عنوان مراکز خرید، فرهنگ مصرف و باز شکل‌گیری فضای عمومی در مصر نشان می‌دهد که مراکز خرید فضای جدیدی برای تعامل اجتماعی‌اند. او خصوصاً بر موقعیت دوگانه زنان و جوانان و ایجاد جهان درون و بیرون تأکید می‌کند. همچنین اشاره می‌کند که مراکز خرید به مکانی عمومی برای همه طبقات بدل گشته‌اند و در آن‌ها چندان خبری از تمایز نیست، موقعیتی که او با عنوان «دموکراتیزه‌شدن فضای عمومی» توصیفش می‌کند.

سازه‌های نظری

این پژوهش در چارچوب سنتی نظری انجام می‌شود که تحت تأثیر آرای والتر بنیامین، میشل دوسرتو و گئورگ زیمل درباره مدرنیته و فضاهای همگانی شهری شکل گرفته است. در آثار بنیامین، و پیش‌تر از او بودلر، پرسه‌زن به مثابه نماد مدرنیته در تحلیل‌های ادبی، تاریخی و اجتماعی ظاهر شد. پرسه‌زن گرچه امروز در اشکال متعدد و در متون متنوعی متجلی می‌شود، اما اولین حضور خود را در خیابان‌های پاریس قرن نوزدهم نشان داد. بنیامین با بحث در باب پرسه‌زن راهی برای نظریه انتقادی در قرن بیستم گشود. پرسه‌زن، دوره‌گرد و عابری است که از این که بدون عجله در شهر قدم می‌زند لذت می‌برد. تفرج بدون هدف والاترین آرزوی پرسه‌زن است. قدم زدن در شهر بهترین پاداشی است که می‌توان به پرسه‌زن داد. به نظر بنیامین، «در انسانی که بدون هدف و طولانی در خیابان‌ها قدم می‌زند می‌توان نوعی مستی را دید... قدم زننده با هر گام لحظه بزرگی را پدید می‌آورد» (بنیامین، ۲۰۰۳: ۴۱۷). او تماشاگر شهری و خانه‌به‌دوشی است که همانند دوره‌گرد خود را با فضاهای شهری، جماعت‌ها و ویتترین‌های مغازه‌ها سرگرم می‌کند. پرسه‌زن از راه رفتن بر آسفالت خیابان‌ها لذت می‌برد. او زندگی در خیابان و سرگردانی حول شهر را برگزیده است؛ به جمعیت می‌پیوندد و پیرامون فضاهای مصرفی چون مراکز خرید حرکت می‌کند و به کالاها خیره می‌شود (اسمیت، ۲۰۰۱: ۴۴-۴۵). او به شمار زیادی از مردم، لباس‌ها، ظاهر، طرز راه رفتن و چهره‌شان نگاه می‌کند و با استفاده از چهره‌شناسی بین طبقات گوناگون مردم تفاوت می‌گذارد (ورنر، ۲۰۰۱: ۸). توده مردم به کارهای روزمره خود مشغول‌اند، اما پرسه‌زن فرد خوش‌گذرانی است که به تماشای مردم و خیابان‌ها می‌پردازد و از این کار لذت می‌برد. هنر پرسه‌زنی چیزی نیست جز «توانایی لذت بردن از مناظر زنده». پرسه‌زن با «هنر دیدن» آشنا است. بقول آلن‌پو، پرسه‌زن و کارآگاه با یکدیگر ادغام می‌شوند. او باید کاملاً با حریف خود همذات‌پنداری کند تا به درون ذهن او راه یابد (کاظمی و رضایی، ۱۳۸۶: ۱۰).

میشل دوسرتو در اثرش *عمل زندگی روزمره* (۱۹۸۴) در پی طرح نظریه‌ای درباره فعالیت تولیدی/مصرفی در درون زندگی روزمره است. زندگی روزمره، از دید دوسرتو، حاصل جمع عملکردهاست و خصیصه‌های نا روشمند و پر ابهام آن آشکارا در برابر کاربست مقولات عقلانی مقاومت می‌کنند. زندگی روزمره قلمرو اعمال قدرت و شکل دادن مقاومت است. مقاومت در زندگی روزمره همواره از تفاوت‌ها و دیگری بودن‌های موجود در بدن‌ها، سنت‌ها و ایماژها سرچشمه می‌گیرد (دوسرتو، ۱۹۹۷). زندگی روزمره دو مشخصه دارد: نخست این که تکراری است و دیگر آن که ماهیتی ناخودآگاه دارد. او در ارتباط با این زندگی دو مفهوم استراتژی و تاکتیک را مطرح می‌کند. استراتژی ابزار نهادها و ساختارهای قدرت و برخاسته از مناسبات قدرت است. استراتژی مکانی را فرض می‌گیرد که بتواند به‌مثابه امر واقع مشخص و محدود شود. اما تاکتیک همان برآورد و تخمین است که نمی‌توان آن را به‌عنوان امری واقعی (استقرار نهادی و فضایی) فرض کرد. از این رو نمی‌توان مرز آن را با دیگری به‌عنوان کلیت و موجودیتی عینی مشخص ساخت (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۸). تاکتیک بدون این که کلیت مکان را غصب کند و بی‌آنکه بتواند فاصله خود را با آن حفظ کند به‌طور ضمنی خود را در زمین دیگران به نمایش می‌گذارد. بنیانی در اختیارش نیست که بتواند استقلال خودش را با توجه به شرایط حفظ کند. از آنجاکه تاکتیک مکانی در اختیار ندارد بر زمان متکی است یعنی همیشه مترصد فرصتی است که بتواند آن را فراجنگ آورد و در زمینی غصبی قصد خود را به کرسی بنشانند. هر چیزی که به دست می‌آورد به آن بسنده نمی‌کند. تاکتیک باید مستمراً رویدادها را به‌منظور چرخش آن‌ها به فرصت‌ها دست‌کاری کند. درک فرصت‌ها و استفاده از آن‌ها برای دستیابی به‌غایت موردنظر در لحظه‌ای به دست می‌آید که افراد قادر باشند عناصر ناهمگن را ترکیب کنند (دوسرتو، ۱۹۹۸: ۴۸۷-۴۸۸). خلق فضا حاصل کوششی ناخودآگاه برای مقاومت در برابر نهادها و گفتمان و فرهنگ رسمی است. دوسرتو به مستعمره شدن زندگی روزمره و مقاومت در برابر این استعمار توجه می‌کند. مقاومت در کار دوسرتو غنی‌تر و پیچیده‌تر از کار

بنیامین به نظر می‌رسد. در اینجا مقاومت نوعی عمل نخبه‌گرایانه نیست و بنا نیست خوابگردها و رؤیابین‌های بنیامینی با کرداری روشنفکرانه یا زیبایی‌شناسانه از خواب بیدار شوند بلکه این مقاومتی است که در نفس زندگی روزمره وجود دارد و در متن کردارهای عادی زندگی قابل مشاهده است.

گئورگ زیمل در کلان‌شهر و حیات ذهنی با یک معضله مهم یعنی تضاد میان ادعای فردی به استقلال و نیروهای فرا فردی که با آن مواجه می‌شود، سروکار دارد. دو پدیده مهم دل‌زدگی و توداری مشخصه انسان شهری و حیات روانی اوست. زیمل نشان می‌دهد که چگونه دنیای بیرونی کلان‌شهر بر حیات ذهنی انسان‌های مدرن تأثیر می‌گذارد. در بیان زیمل فرهنگ عینی و آنچه از آن با عنوان تراژدی فرهنگ یاد می‌کند، می‌تواند تشریح‌کننده مسائل زندگی شهری باشد. در اینجا زیمل می‌خواهد کلان‌شهر را به‌عنوان جایگاه مفهومی شکاف بین فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی درک کند که به‌واسطه اقتصاد پولی و تقسیم‌کار ایجاد می‌شود. معضل آنجاست که فرهنگ عینی همه عرصه‌های زندگی را تصاحب کرده و بر روحیه خلاق فرد مدرن فائق آمده است. کلان‌شهر و حیات ذهنی زیمل تبیینی است از تأثیرات امر روزمره مدرن بر خودآگاهی افراد. از نظر زیمل فرد در برابر نیروهای سهمگین فرهنگ عینی دست به مقاومت می‌زند، مقاومتی که می‌توان آن را در لایه‌های پنهان زندگی روزمره بازخوانی کرد. بنابراین کلان‌شهر به‌عنوان جایگاه تجلی مدرنیته مکان‌نمایش همین تراژدی فرهنگی است (کاظمی؛ محمودی، ۱۳۸۸: ۹۰). فرهنگ عینی مجموعه‌ای از اشیائی است که ورای نفوذ و تأثیرگذاری آدمی، فرهنگ آن را تولید می‌کند. هرچه جامعه رشد می‌کند و فرهنگ عینی گسترش می‌یابد، شکاف میان فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی برجسته‌تر می‌گردد. کالاها و اشیاء زیادی تولید می‌شوند اما همه آن‌ها در فرهنگ ذهنی افراد وارد نمی‌شوند. رویکرد زیمل به زندگی روزمره مستمراً حرکت از رویکرد امپرسیونیستی به انتزاع و بازگشت مجدد به آن است. این شکل از توجه به امر روزمره هم مکمل و هم مستلزم گسیختن از «مونتاز» است که به‌عنوان تکنیک آوانگارد قرن بیستمی ظاهر شده

است. در این پژوهش کوشش می‌شود از تأملات این اندیشمندان پیرامون تجربه پرسه‌زنی همچون قطب‌نمایی برای مطالعه ژرف‌نگر میدان مطالعه جهت پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش استفاده گردد. به بیان دیگر، کندوکاو کیفی و عمق‌نگرانه پژوهشگر در میدان مطالعه در انتها می‌تواند به بسط این سنت نظری/ پژوهشی منجر شود. به سخن استراس و کوربین (۱۳۹۰)، هرگاه که تحقیق به روش کیفی و اتنوگرافیک انجام می‌شود، از نظریه‌ها صرفاً به‌مثابه راهنمای نظری جهت تفسیر و تبیین بیشتر ابعاد موضوع مورد مطالعه یا ارتقای حساسیت نظری استفاده می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش کیفی مردم‌نگاری شهری و برای گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبه نیمه ساخت‌یافته و مشاهده مشارکتی استفاده شده است. جامعه آماری، جوانان ۱۷ تا ۲۸ سال شهر سنندج هستند. شیوه نمونه‌گیری نظری/هدفمند است. در این نمونه‌گیری حداکثر تنوع برای گزینش افراد مورد مصاحبه و ملاک اشباع نظری برای تعیین تعداد آن‌ها، مکان‌یابی معنایی داده‌ها و یافتن مسیر نظری پژوهش لحاظ شده است (گلاسر و اشتراس، ۱۹۶۷؛ جانسون، ۱۹۸۹؛ میریام، ۱۹۹۸؛ پاتون، ۲۰۰۱). نمونه‌گیری با حداکثر تغییرات، محیط‌ها، فعالیت‌ها، رویدادها صورت می‌گیرد و افراد مطلع طوری انتخاب می‌شوند که وضعیت‌های هرچه متفاوت‌تر و متنوع‌تر را در دسترس پژوهشگر قرار دهند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۱۸۱). نمونه‌گیری نظری همان فرآیند گردآوری داده‌ها برای تولید نظریه است که طی آن محقق همزمان داده‌ها را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند (گلاسر و اشتراس، ۱۹۶۷). در اینجا حجم نمونه به «اشباع نظری» بستگی دارد. به این ترتیب که هرگاه محقق دریافت که پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که منجر به تکرار مصاحبه‌ها شده و داده‌های جدیدی در آن‌ها وجود ندارد، از انجام مصاحبه دست می‌کشد (کوربین

تجربه پرسه‌زنی و باز شکل‌دهی فضاهای ... ۲۸۹

و اشتراک، ۲۰۰۸:۲۹۲). بر این اساس، با ۳۱ نفر از جوانان شهر سنندج مصاحبه عمیق صورت گرفته است. جدول زیر ویژگی‌های جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان را نشان می‌دهد:

جدول ۱- مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

کد	نام	جنسیت	سن	تحصیلات	اشتغال	تأهل	محل سکونت	مکان مصاحبه
۱	سام	مذکر	۱۷	پیش‌دانشگاهی	در حال تحصیل	مجرد	سنندج	سه‌راه ادب
۲	سروش	مذکر	۱۷	پیش‌دانشگاهی	در حال تحصیل	مجرد	سنندج	پارک استقلال
۳	شاهو	مذکر	۱۷	پیش‌دانشگاهی	در حال تحصیل	مجرد	سنندج	سه‌راه ادب
۴	زانبار	مذکر	۱۷	پیش‌دانشگاهی	در حال تحصیل	مجرد	سنندج	پارک امیریه
۵	ناژوان	مذکر	۱۸	دیپلم	بیکار	مجرد	سنندج	مجمع کردستان
۶	برزان	مذکر	۱۸	دیپلم	بیکار	مجرد	سنندج	پارک جنگلی آبیدر
۷	مبین	مذکر	۱۹	کاردانی	دانشجو	مجرد	سنندج	مجمع کردستان
۸	دانیال	مذکر	۱۹	کاردانی	دانشجو	مجرد	سنندج	سه‌راه ادب- دانشگاه آزاد
۹	مهسا	مؤنث	۱۹	دیپلم	بیکار	مجرد	سنندج	پارک استقلال
۱۰	شنو	مؤنث	۱۹	دیپلم	بیکار	مجرد	سنندج	خیابان فردوسی
۱۱	ارسلان	مذکر	۲۰	کاردانی	دانشجو	مجرد	سنندج	میدان آزادی (اقبال)
۱۲	سحر	مؤنث	۲۰	کارشناسی	دانشجو	مجرد	سنندج	پارک دیدگاه
۱۳	باران	مؤنث	۲۰	کارشناسی	دانشجو	مجرد	سنندج	پارک دیدگاه
۱۴	بهار	مؤنث	۲۱	دیپلم	در حال تحصیل	مجرد	سنندج	پارک استقلال
۱۵	امید	مذکر	۲۲	دیپلم	آزاد	متأهل	سنندج	خیابان (۶ بهمن)
۱۶	کامیار	مذکر	۲۲	کارشناسی	دانشجو	مجرد	غیربومی	شهر بازی ملت

۱۷	نگار	مؤنث	۲۲	کارشناسی	دانشجو	مجرد	سنندج	خیابان فردوسی
۱۸	مصلح	مذکر	۲۳	کارشناسی	دانشجو	مجرد	غیربومی	خیابان فردوسی
۱۹	پردیس	مؤنث	۲۳	کارشناسی	دانشجو	مجرد	سنندج	پارک جنگلی آبیدر
۲۰	رؤیا	مؤنث	۲۳	کاردانی	بیکار	متاهل	سنندج	خیابان (۶ بهمن)
۲۱	علی	مذکر	۲۴	کاردانی	بیکار	مجرد	غیربومی	خیابان (۶ بهمن) - میدان آزادی
۲۲	کیان	مذکر	۲۴	دیپلم	آزاد	مجرد	سنندج	شهرسازی ملت
۲۳	مریم	مؤنث	۲۴	کارشناسی	بیکار	متاهل	سنندج	خیابان فردوسی
۲۴	سیروان	مذکر	۲۵	دیپلم	آزاد	مجرد	سنندج	بوستان و شهرسازی ملت
۲۵	پریسا	مؤنث	۲۵	کارشناسی	بیکار	مجرد	سنندج	خیابان آبیدر
۲۶	سیما	مؤنث	۲۵	کارشناسی ارشد	دانشجو	متاهل	غیربومی	خیابان (۶ بهمن)
۲۷	سپیده	مؤنث	۲۶	کارشناسی ارشد	دانشجو	مجرد	غیربومی	خیابان فردوسی
۲۸	ساسان	مذکر	۲۷	دیپلم	آزاد	متاهل	غیربومی	میدان آزادی
۲۹	لیلا	مؤنث	۲۷	کارشناسی ارشد	دانشجو	مجرد	غیربومی	پارک جنگلی آبیدر
۳۰	فاطمه	مؤنث	۲۷	کارشناسی ارشد	دانشجو	مجرد	غیربومی	خیابان فردوسی
۳۱	پریا	مؤنث	۲۸	کاردانی	بیکار	متاهل	سنندج	پارک استقلال

پس از گردآوری داده‌ها، کار ضبط و پیاده‌سازی و سازماندهی مصاحبه‌ها انجام شد. سپس برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش مردم‌نگاری شهری استفاده شد. مردم‌نگاری شهری تلاشی برای درک این مسئله است که ما چگونه از طریق زندگی روزمره و فعالیت‌هایمان فضای شهری را معنادار می‌سازیم، شکل می‌دهیم و موجب توسعه یا تخریب آن می‌شویم، یعنی تلاشی است برای خوانش شهر به مثابه یک متن فرهنگی انباشته از نشانه‌ها (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۸).

یافته‌های پژوهش

برای تعیین مهم‌ترین یافته‌های میدانی پس از بررسی مصاحبه‌ها مفاهیم و سپس مقولات اساسی هر سؤال انتخاب و عناوینی به آن‌ها اختصاص داده شد. این کار هم با الهام از کارهای تحقیقی مشابه، هم با توسل به اصطلاحات جامعه‌شناختی و هم به مدد دانش محققان انجام پذیرفت. بدین ترتیب، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مقوله‌ها استخراج شدند که در ادامه می‌آیند.

جدول ۲- مقوله‌ها و مضامین اصلی

مضمین یا تم‌های اصلی	مقوله
مستعمره شدن زندگی روزمره در فضاهای همگانی شهری	مقاومت
	قدرت
کارناوالی شدن زندگی روزمره	تنوع مد و پوشش
	دیدن به‌مثابه یک هنر
	لذت
	گمنامی و بیگانگی
	خنده
	کنش‌های ارتباطی بین جنسی
آفرینش و باز شکل‌دهی فضاهای نمادین به میانجی پرسه‌زنی	بازنمایی خود در فضاهای شهری
	از آن خود کردن فضاهای شهری
	آنتی فنتزگار یا بودن
	واگشتی
تمایز پذیری/تمایز زدایی زندگی روزمره به‌واسطه پرسه‌زنی	مصرف متظاهرانه
	تن‌آسایی متظاهرانه
	مصرف بازاندیشانه
پرسه‌زنی در مقام خرده‌فرهنگ شهری	بریکولاژ هویت
	زبان خاص گروهی
	پوشش خاص گروهی

مستعمره شدن زندگی روزمره در فضاهای همگانی شهری

دیدگاه واحدی در مورد زندگی روزمره وجود ندارد اما درباره مسئله دار بودن زندگی آن و جست‌وجوی راهی برای توانمندسازی آن اتفاق نظر وجود دارد. یکی از مهم‌ترین گفتارها درباره مسئله زندگی روزمره حول این موضوع شکل گرفته است که چگونه می‌توان بین نظریه، نقد و پراکسیس اجتماعی رابطه برقرار کرد؟ به بیان دیگر، آیا نقد زندگی روزمره در هر شکل ضرورتاً به معنای تلاش برای ایجاد دگرگونی آن است؟ آیا اساساً چنین دگرگونی‌ای ممکن و مطلوب است؟ به تعبیر لوکاچ «آیا خود زندگی روزمره نیز شکل می‌یابد، یا به عبارت دیگر از زندگی روزمره بیگانه شده می‌توان فرهنگ و اجتماعی نو آفرید؟» (به نقل از اباذری، ۱۳۷۷: ۱۷۱). جایی که شیء‌وارگی کلیت جامعه را تصاحب کرده یا باید از مقاومت در برابر آن دست شست و یا باید آشکالی پیچیده از مقاومت را متصور شد. یعنی باید در پی آشکالی بود که در دام پیچیدگی‌های جامعه مصرفی نیفتد. تأملات فوکو و دوسرتو در باب عنصر مقاومت می‌تواند ما را در فهم قابلیت‌های زندگی روزمره یاری رساند. نظریه دوسرتو درباره مستعمره شدن زندگی روزمره و طفره رفتن امر روزمره از تقلیل یافتن و در غلتیدن در دام این استعمار است. او برای تشریح این منازعه دو مقوله استراتژی و تاکتیک را بکار می‌گیرد. مقاومت واجد ابعادی بسیار ظریف و نامریی است و، برخلاف تضاد مستقیم، از طریق کنار آمدن عمل می‌کند. «کنار آمدن» مفهومی مهم برای ورود به بحث مقاومت در زندگی روزمره است. کاربست این شگرد را به وضوح می‌توان در اعمال پرسه زنان مشاهده کرد. آن‌ها از طریق انجام کردارهای نوآورانه و خلاقانه می‌کوشند تا هم آنچه را که خود می‌خواهند عملی سازند و هم از یوغ چتر استراتژی‌های بهنجار سازِ عاملان انضباطی قدرت و فرهنگ رسمی رهایی یابند. فضاهای همگانی شهری از جمله بارزترین عرصه‌های وقوع این منازعه بین استراتژی‌های قدرت و تاکتیک‌های مقاومت است.

توصیف‌ها و اظهارات پرسه زنان یا کنشگران این فضاها مبین کیفیات و سویه‌های این منازعه است. مبین (۱۹ سال) می‌گوید:

با همین دوستانم دسته‌جمعی وایمیستیم پلیس میاد میگه اینجا باهم
واینستید زود از هم جداشون می‌کنن، یا آگه جوابشون رو ندیم میان گیر
میدن که ببینند سربازی کردیم یا نه، آزمون کارت می‌خوان چند بار این
مسئله واسه خودم پیش اومده.

شنو (۱۹ سال) دختر پرسه‌زنی که باحالت افسوس می‌گوید که دایی او کافی شاپ داشته است که پاتوق جوان‌ها از جمله خود او نیز بوده است، اما بعد از مدتی آنجا را تعطیل می‌کنند و به قول خودش دیگر جایی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند:

سندج اصلاً جذابیته نداره برام، دایی خود من کافی شاپ داشت اما
اومدن جمعش کردن و درش رو تخته کردن چون جای جوان‌ها بود، اینجا
جوان‌ها که پذیرش ندارن و جایی هم برای ما نداره این شهر، به خاطر
همین همیشه راحت و مثل یک جوان رفتار کرد، ایجا هیچ چیزش درست
نیست جایی برای ما نیست جوانا خیلی گناه دارن.

استراتژی، مکانی را فرض می‌گیرد که بتواند به‌مثابه امر واقع مشخص و محدود شود، اما کنترل فضاها فقط به نهادهای قدرت مسلط بر جامعه محدود نمی‌گردد بلکه طبقه فرادست و مالکان نیز می‌خواهند مهر و نشان خود را بر این اماکن زده، سلطه خود را در این عرصه‌ها تثبیت کنند. دوسرتو نیز استراتژی‌های این گروه را نیز با مفاهیمی چون مالکیت و مکان تشریح می‌کند. انعکاس این زبان فنی را می‌توان در توصیف عامیانه یکی از پرسه زنان دید:

صاحب مغازه‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم میان به آدم میگن، دیدید
خودتون؟ معمولاً یه کاغذ میارن می‌چسبونن که توقف بی‌جا مانع کسب
است و نمیدونم لطفاً اینجا توقف نکنید و از این جور چیزا. جالب این
جاست بعضیاشون می‌نویسن توقف بی‌جا مانع کسب است حتی شما

دوست عزیز ولی خودشونم بهش عمل نمی‌کنند یارو صاحب مغازه دوستاشو جمع می‌کنه جلو مغازه باهم دید می‌زنن (ناژوان، ۱۸ ساله).

می‌توان گفت که نزاعی واقعی بر سر تصاحب فضاها در جریان است و هر یک از طرفین در پی تسخیر آن و گستراندن سلطه خود بر آن هستند. البته این نزاع، نزاعی نابرابر است، چراکه یک‌طرف مجهز به منابع و امکانات وسیع در فراچنگ آوردن فضاهای شهری است و طرف دیگر فقط به یک سلاح مجهز است: تاکتیک‌های ظریف مقاومت، که ابزارهایی هستند برای تبدیل دائمی رویدادها و مخاطرات به فرصت‌ها. تاکتیک‌ها همانا کاربستِ خلاقانه توان‌ها و فرصت‌ها درون موقعیت‌های استراتژیک‌اند و اساساً خارج از استراتژی‌هایی که با آن روبرویند عمل نمی‌کنند. این تعامل تاکتیک و استراتژی که دوسرتو از آن با عنوان «هنر همزیستی» و «گریز از نظام سلطه بدون ترک آن» یاد می‌کند از اظهارات پرسه زنان قابل استنباط است:

پیش اومده که گیر دادنو بهم تذکر دادن که چرا اینجا ویستادی یا از اینجا برو. البته من خودم حواسم هستش که جایی توقف نکنم یا نشینم که بهم گیر بدن، تو جاهای عمومی‌ای میشینم که خودم تصورم این بوده که مزاحمتی واسه کسی ایجاد نمیشه، من آگه چند بار برم یه جایی بهم گیر بدن دیگه سعی می‌کنم جام رو عوض کنم و اونجا نرم (سام، ۱۷ ساله).

این پرسه زنان دائماً جای خود را عوض می‌کنند و گاه با قدم زدن در کنار مغازه‌ها و ویترین‌ها وانمود می‌کنند که برای خرید آمده‌اند. راه‌های بسیاری برای خشتی کردن بازی دیگری وجود دارد که مشخصه مقاومت زیرکانه گروه‌هایی است که به دلیل از دست دادن فضاهایشان باید در شبکه‌ای از الزامات و بازنمودهای استقرار یافته امور خود را بگذرانند و با این وضع سر کنند. در هر صورت این پرسه زنان جوان با پنهان شدن مداوم، فرار تدریجی، استتار و درحاشیه ماندن سعی می‌کنند که این الزامات را دور بزنند:

آگه کسی بهم بگه اینجا چرا ایستادی یا نشستی؟ بهش میگم ما اینجا حق آب و گل داریم اینجا رو کاملاً متعلق به خودم میدونم و احساس آرامش می‌کنم (باران، ۲۰ ساله).

بهم گیر دادن سر نشستن یا ایستادن تو این مکان‌ها، هیچی نگفتم ولی تو ذهن خودم ناراحت شدم و گفتم «شاید مال باباشه که داره اینجور برخورد می‌کنه» واسم مهم نبوده بعد یکی دو ساعت دوباره رفتم همونجا و ایستادم بازم میرم آگه هزار بار دیگه هم بهم گیر بدن کوتاه نمیام و میرم اونجا (سروش، ۱۷ ساله).

البته لازم به ذکر است که در بعضی موارد حتی مقاومت پرسه زنان در برابر الزامات و محدودیت‌ها رنگی رادیکال‌تر و خشونت‌آمیزتر به خود می‌گیرد و بعضی از آن‌ها از جواب دادن و با تندی سخن گفتن، دعوا، آسیب‌رسانان، برخورد شدید کردن با کسانی که به گفته خود آن‌ها مزاحم کار و تفریحشان می‌شوند اکراهی ندارند. مهم‌تر آن‌که عده‌ای از پرسه زنان از باندهای گروهی سخن می‌گویند که در صورت نیاز، دیگر اعضای گروه خود را به مکان موردنظر فراخوانده تا به اصطلاح از حق خود دفاع کرده و زهرچشمی از طرف مقابل گرفته و او را ادب کنند تا کاری به کار آن‌ها نداشته باشد. یکی از پرسه زنان پسر که در شهربازی سندنجد با او آشنا شدیم در جواب سؤال ما که اگر کسی برای شما محدودیتی ایجاد کند چگونه عمل خواهید کرد؟ این‌گونه جواب می‌دهد:

کسی بهم تذکر بده که چرا اینجام!!؟؟ اصلاً جوابش رو نمی‌دم و زنگ می‌زنم به دوستانم که بیان طرف رو بزنیم و دعوا راه بیاندازیم و بساطش رو بهم می‌ریزیم و بیرون نمیرم، اگر هم به‌زور بیرونم کردن دوباره میام و میشینم (سیروان، ۲۵ ساله).

شگرد «کنار آمدن» که دوسرتو آن را هنر همزیستی می‌نامد در واقع نوعی مقاومت است. این مقاومت به تعبیر جان فیسک «در حوزه فرهنگ به شکل مبارزه برای معنا

متبلور می‌شود» (فیسک، ۱۳۸۱)، یعنی همان چیزی که اومبرتو اکو اسمش را «جنگ چریکی نمادین در فضاهای همگانی و در متن حیات اجتماعی» می‌گذارد.

پرسه‌زنی به‌مثابه آفرینش و باز شکل‌دهی فضاهای نمادین

مقاومت در متن زندگی روزمره، آن‌هم در فضاهای همگانی، معمولاً در فرم بازآفرینی و خلق فرصت‌ها و امکان‌ها و عرصه‌ها برای اشخاص و گروه‌های مقاومت‌کننده متجلی می‌شود. این مبارزه در حوزه فرهنگ مبارزه‌ای است بر سر معنا، مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده منافع خود را به صورت «عرف عام» جامعه و به‌طور کلی طبیعی جلوه دهند، درحالی‌که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزان گوناگونی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند تا معانی‌ای به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد» (فیسک، ۱۳۸۱: ۱۱۸). این سنت نظری دگرگونی اجتماعی را به مقاومت و مقاومت را نیز به اعتراض بر سر معنا تعبیر می‌کند. مقاومت همیشه به دگرگونی منتهی نمی‌شود و چه‌بسا سودائی غیراز آن داشته باشد و بخواهد بانظم موجود سر کند. یافته‌های پژوهش حاضر مؤید این شکل از مقاومت است. جوانان می‌کوشند از حداکثر فضاهای موجود در شهر استفاده کنند و درعین‌حال فضای خاص خود را نیز بیافرینند. آن‌ها از مکان‌های خلوت، پاساژها، جلو درب ورودی مراکز خرید، شهربازی‌ها، کافه‌ها، سینماها، خیابان‌ها، ویترین‌های مغازه‌ها برای تجمع استفاده می‌کنند بی‌آنکه به کالاها و مانکن‌ها، وسایل تفریحی، ساختمان‌ها و تابلوهای تبلیغاتی اعتنایی داشته باشند. آن‌ها در برابر این نمادهای مصرفی قد علم کرده و رمزگان و نشانه‌های آن را به سخره می‌گیرند و خوانش‌های خود را در مواجهه با آن خلق می‌کنند. همه‌چیز برای آن‌ها می‌تواند وسیله‌ای برای لذت بردن بیشتر از پرسه‌زنی باشد. پرسه زنان از قواعد خود عرصه‌های شهری برای تحقق مقاصد خویش استفاده می‌کنند:

من بیشتر ترجیح میدم تو مراکز تجاری بگردم و وقتی رو اونجا بگذروم، با همین دوستانم میام و پاتوقمونم همین مراکز خرید هستش که جمعی میایم، خوشمون میاد از اینجا ما اکثر مواقع برای خرید نمیایم اینجا فقط میایم نگاه می‌کنیم، می‌گردیم و یک جای ثابت نمی‌ایستیم کل این بازار رو و با تمام خیابان قدم می‌زنیم (نگار، ۲۲ ساله).

یکی دیگر از پرسه زنان که با او در شهربازی ملت در حین نشستن و نگاه کردن به آدم‌هایی که مشغول سرگرمی و استفاده از وسایل شهربازی بودند آشنا شدیم نیز، روایت خود از آمدن به شهربازی و این که چگونه از شهربازی برخلاف کاربردهایی که برای آن تعریف شده استفاده می‌کند را این گونه بازگو می‌کند:

من که میام شهربازی اصلاً نمیام که از شهربازی استفاده کنم بیشتر واسه آدماش می‌یام اینجا که نگاهشون بکنم تو این فضا و اِلا شهربازی برام مهم نیست (مصلح، ۲۳ ساله).

به هیچ وجه مگه پول مفت دارم بدم سوار این وسایل بشم فقط میام واسه خنده، مسخره کردن، حال و لذت بردن، واسه دوستی با جنس مخالف تازه ما شماره نمیدیم اونا باید بهمون شماره بدن و اِلا باهاشون کاری نداریم (پیمان، ۲۴ ساله).

این جوانان پرسه‌زن به بازآفرینی کردارهایی در فضاهای شهری می‌پردازند که به شالوده‌شکنی این مکان‌ها و واسازی مجدد و بازتعریف هویت این عرصه‌ها منجر می‌شود. آن‌ها تأثیرات غیرمادی فانتزی تولید شده توسط بناهای فیزیکی را که هدف آن مسحور کردن مصرف‌کنندگان و کشاندن آن‌ها به درون این معابد کالاها است را بی‌اهمیت قلمداد می‌کنند. به باور والتر بنیامین، نه فقط بازارها، بلکه تمام بناهای فیزیکی موجود در شهر چیزی بیش از واقعیتی مادی‌اند؛ آن‌ها تأثیرات غیرمادی ایجاد می‌کنند. مفهوم فنتزماگاریای بنیامین بیانگر همین تأثیرات غیرمادی بناها علاوه بر ابزارهای جدیدتر مصرف است. ریموند ویلیامز نیز بحث مشابهی را با عنوان دنیای رؤیایی

مطرح می‌کند که در آن تخیل در هماهنگی با محیط طراحی شده، دنیایی رؤیایی را برای مصرف‌کنندگان خلق می‌کند. توجه ویلیامز متمرکز است بر چیزهایی از قبیل استفاده از دکور برای کشاندن مشتریان به فروشگاه‌ها و برای آن‌که اجناس فروشگاه خیره‌کننده و رماتیک و... برای مصرف‌کنندگان به نظر برسد. از نظر ویلیامز، هدف فروشگاه‌ها و مغازه‌ها، سینماها، کافی‌شاپ‌ها، شهربازی‌ها و... آن است که میل و احساس مصرف‌کنندگان را برای حضور در این مکان‌ها تحریک کنند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۲۷). جوانان پرسه‌زن را می‌توان ضدِ فنتزمگاری‌هایی تصور کرد که دنیاهای رؤیایی خود را خلق می‌کنند و از این طریق هیچ اعتنایی به این نظام‌های معنایی، نشانه‌ها و رمزگان غیر مادی نهفته در دل این معابد ندارند. البته در اینجا، آن‌طور که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، عامل جنسیت موجد تفاوتی معنادار است، بدین معنا که مقاومت در برابر تأثیرات غیرمادی تولید سرمایه‌داری و رمزگان معنایی آن بیشتر از سوی پرسه‌زن مذكر انجام می‌شود تا پرسه‌زن مؤنث، چراکه دختران عمده وقتشان را در مراکز خرید به نگاه کردن به ویترین‌ها، قیمت گرفتن و هم‌صحبت شدن با فروشندگان صرف می‌کنند.

کارناوالی شدن زندگی روزمره

دوسرتو و بنیامین زندگی روزمره را دارای خصلتی کارناوالی می‌دانند. کارناوالی بودن زندگی روزمره، که خصلتی است ضد نظم، سبب می‌شود که فضاهای همگانی پذیرای جمع‌های گوناگون برای برپایی جشن‌ها و مناسک باشکوه باشند که در آن‌ها دیالوگ‌ها، نمایش‌ها، احساسات، علاقه و هر آنچه هست ردوبدل می‌گردد. نظریه باختین نیز درباره امر روزمره با برجسته ساختن امر کارناوالی ردپای «دیگری» را در بی‌اهمیت‌ترین گفته‌ها جستجو می‌کند. ویژگی اصلی این نظریه نیز عبارت است از پروبلماتیزه کردن تفاسیر تجربی ساده‌انگارانه و غیر انتقادی از زندگی روزمره، آن‌هم با جلب توجه ما به

نیروهای بنیانی اجتماعی/فرهنگی که از مفاهیم پذیرفته‌شده عقل سلیم و ملاحظات مبتنی بر عادت ما تخطی می‌کنند و آن‌ها را از هم می‌گسلند (پلان، ۱۹۸۹: ۷؛ ایگلتون، ۱۹۸۶: ۱۱۸). کارناوال با تخطی از قواعد و هنجارهای مرسوم «زندگی را پشت و رو می‌کند». کارناوال مبین «نقص، صیوروت، ابهام، تعریف ناپذیری و امر غیر مشروع است، یعنی در واقع تمام چیزهایی که از چنگ انتظارات بهنجار و رضایت‌مندی معرفت‌شناختی ما می‌گریزند» (کلارک و هالکویست، ۱۹۸۴: ۳۱۲). تجربه پرسه‌زنان نیز بازگوکننده این سیالیت و سرزندگی روزمره در عرصه‌های شهری است. آن‌ها خود از بازیگران اصلی و گاه تماشاگر صحنه این کارناوال رنگین‌اند:

آدم میره اونجا اکثراً جوان‌ها اونجا هستند آدم شاد میشه وقتی اون‌ها رو میبینم بعدشم ویتربینای اون‌جا جذاب هستند خوشم میاد، من میام بیرون حالم عوض بشه چون وقتی به خودم می‌رسم و میام تو این جاها حالم تغییر می‌کنه، وقتی میرم اون‌جایی که همیشه سر می‌زنم آره حس می‌کنم اینجا واسه منه چون جوان‌پسند هست و منم راحتم اون‌جا (سیما، ۲۵ ساله).

اون‌جایی که میرم اون‌جوری که دوست دارم رفتار کنم. احساس راحتی می‌کنم و نیازی نمی‌بینم نقاب بزنم و بگم که نه من یه جور دیگه‌ام، می‌بینم که آدم‌ها این‌جوری تیپ می‌زنن. منم سعی می‌کنم مته اون‌ها راحت باشم (فاطمه، ۲۷ ساله).

پرسه‌زن کسی است که زمانش را صرف تماشای منظره‌های شهری می‌کند. مدهای لباس، وسایل تزئینی، عمارت‌ها، فروشگاه‌ها، کتاب‌ها و غیره از نگاه کنجکاو او دور نمی‌ماند. پرسه‌زنی نوعی شهوت نگاه کنجکاوانه برای دیدن مناظر شهری است:

من اکثر مواقع با همین دوستانم میام و پاتوقمون همین مراکز خرید هستش. خوشمون میاد از اینجا ما اکثر مواقع برای خرید میایم اینجا فقط میایم نگاه می‌کنیم، می‌گردیم یه جای ثابت نمی‌ایستیم کل این مراکز

خرید رو با تمام خیابان قدم می‌زنیم. وقتی میام این جور جاها لذت می‌برم یه تفریح شده واسم، نگاه کردن ویتترین مغازه‌ها و لباس و اینا (نگار، ۲۲ ساله).

پرسه‌زن از این شور عمومی که در فضاهای همگانی هست بهره‌های دیگری نیز می‌برد. برخی از آن‌ها در پاسخ به این سؤال که دلایل حضور خود را در این مکان‌ها بیان کنید می‌گفتند که این مکان‌ها فرصتی برای ایجاد تعامل بین دو جنس فراهم می‌سازند:

راستشو بخوای تنها خیابونی که میتونم ارتباطاتی رو که می‌خوام ایجاد کنم همین خیابون اصلیه که میرم (فردوسی). مرکز خریدهای خوب شهرم اینجاست، بیشتر تفریحم اینجاها تلفن کردن و شماره گرفتن از پسر است (سپیده، ۲۶ ساله).

پرسه‌زن به شهر و جماعتش نیاز دارد، در عین حال این به معنای ادغام شدن او در شهر نیست. برای پرسه‌زن سکنی گزیدن در قلب جمعیت، در دل جنبش شهر و در متن گریزنده و نامتناهی لذتی بس عظیم دارد. دور از خانه بودن، اما همه‌جا خود را در خانه احساس کردن؛ دنیا را دیدن، در مرکز دنیا بودن، اما از جهان پنهان ماندن؛ هم این‌ها صرفاً برخی از جزئی‌ترین پست پرسه‌زنی‌اند.

تمایز پذیری/تمایز زدایی زندگی روزمره به واسطه پرسه‌زنی

یکی از گفتمان‌های جاری مطالعات شهری در نظر گرفتن چشم‌اندازهای محیطی و بازنمایی‌های آن‌ها به مثابه مجموعه‌ای از دلالت‌ها یا «نمادهای رمزگذاری شده» و مطالعه و رمزگشایی از این متون به عنوان منبع دانش و شناخت شهر است. «واسازی» روش این مطالعه است (فاضلی، ۱۳۹۲: ۳۲۱). گیدنز نیز به نقل از کاستلز بر این نکته اشاره می‌کند که شکل فضایی و مکانی یک جامعه پیوند تنگاتنگی با مکانیسم‌های کلی

تجربه پرسه‌زنی و باز شکل‌دهی فضاهای ... ۳۰۱

توسعه آن جامعه دارد. طرح کلی و خصوصیات معماری شهرها و محله‌ها، تجلی تضادها و نبردهای میان گروه‌های گوناگون در جامعه است. به عبارت دیگر، محیط‌های شهری مظهر تجلیات نمادین و فضایی نیروهای اجتماعی وسیع‌تری هستند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۸۳۶). شهر سنندج چندپاره و تجزیه‌شده است. عبارت «شهر چندپاره» یا «شهر تجزیه‌شده» استعاره‌ای است برای توضیح تفکیک‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی که در شهرها بر اساس نابرابری‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی انجام‌گرفته است. شهرها معمولاً به شکل‌های گوناگون بر اساس معیارهای ناگفته و پنهان نژادی، طبقاتی، سیاسی و اجتماعی تجزیه یا تفکیک می‌شوند. عبارت‌های پایین‌شهر/بالا شهر، حاشیه/مرکز و... به روشنی این تفکیک‌شدگی را آشکار می‌کند (فاضلی، ۱۳۹۲: ۳۲۶). بسیاری از کسانی که در این مکان حضور می‌یافتند خود نیز بر این تفکیک مکانی و ارزش‌هایی که از این جدایی متبادر می‌شود اذعان داشتند. به طور مثال یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

این همه جوان که اینجا جمع میشن واسه آینه که همه اینجا رو از
بچگی می‌شناسن. شاید شنیده باشید این خیابون بین خود ما معروف شده
به «پاریس کوچولو» همه بین هم جا انداختن که فلانی این خیابان خیلی
باکلاسه (مبین، ۱۹ ساله).

تفاوت‌هایی که در بوم‌شناسی شهری بین نواحی گوناگون شهری عنوان می‌شود واقعاً وجود دارد و عمدتاً تحت تأثیر عوامل اجتماعی/اقتصادی است. البته سرشت زیست‌محیط شهری را فقط کنش‌ها و منافع ثروتمندان تعیین نمی‌کند، بلکه مبارزه‌های گروه‌های محروم و طردشده برای تغییر شرایط عرصه‌های شهری و از آن خود کردن این فضاها نیز تعیین می‌کند. بر این اساس، مصرف کالاها و نشانه‌ها و فضاها ابزاری است برای ایجاد تمایز و زدودن تمایز، یعنی برای اعمال سلطه و ابراز مقاومت:

این خیابون مثل جاهای دیگه شهر نیست. کسانی که میان اینجا
خودشون رو باکلاس‌تر از مردم جاهای دیگه می‌دونن. برا همین من

خودم بیشتر سعی می‌کنم برم به مناطقی که مردم ساده‌تر و معمولی‌تر می‌گردن. همین خیابون و مراکز خریدش با جاهای دیگه تو شهر خیلی فرق داره. مردم این جا سعی می‌کنن یه جور دیگه رفتار کنن (نگار، ۲۲ ساله).

مالکیت چنین کالاهایی منزلتی عالی به صاحبانشان می‌دهد و آن‌ها با عمل «مصرف متظاهرانه» برتری خود را به رخ دیگران می‌کشند. به تعبیر ویلن «تن‌آسایی متظاهرانه» با استفاده غیر سازنده از وقت شیوه‌ای قدیمی برای برقراری تمایزات تبعیض‌آمیز میان مردم بوده است. اما پرسه زنان کل این نظام معنایی را واسازی می‌کنند. در واقع گروه‌های متمایز دیگر بر مبنای مصرف متظاهرانه قابل تمییز از یکدیگر نیستند. نوع پوشش دیگر معرف قشر و تیپ خاصی نیست. هویت طبقاتی از طریق شبیه شدن گروه‌ها به یکدیگر رنگ‌باخته است. گفته‌های پرسه زنان حاکی از نامرئی شدن تمایزات در فضاهای شهری است:

بوده بارها من رفتم یه چیزی بخرم تو خیابون (۶ بهمن) ولی پول جیبم نمی‌رسیده که اون جنس رو بخرم حالم گرفته شده که چرا نتونستم بخرمش یا چرا اینجا گروه جنساش درحالی‌که با جاهای دیگه کیفیتش فرق نمی‌کنه (سپیده، ۲۶ ساله).

پرسه زنان تن‌آسایی متظاهرانه را از تملک انحصاری طبقات بالا خارج می‌سازند و خود به نماد تن‌آسایی متظاهرانه بدل می‌گردند.

میایم تا وقتمون بگذره تو خونه بشینیم چیکار کنیم. چقدر تلویزیون، چقدر فیلم نگاه کردن، اینجا اتفاقاً بهتره کم خرجم هست میایم می‌شینیم، نگاه می‌کنیم مردم چه لباس‌هایی پوشیدن، ویتترین‌ها چی دارن، ساختمان‌ها چطوری هستن همه چیزو نگاه می‌کنیم شلوغه مردم خیلی میان اینجا ما هم میایم (نازوان، ۱۸ ساله).

دیگر طبقه مرفه نمی‌تواند از طریق حضور در مجلل‌ترین مکان‌ها نمادی متمایز را خلق کند چراکه پرسه‌زن در رکاب او حضور می‌یابد و نمی‌توان هیچ‌گونه تفاوتی میان او و فرادستان قائل شد. او از رمزگان و دلالت‌های فرادستان علیه خود آن‌ها استفاده می‌کند. در واقع در دل خود سنگرهای نابرابری، شکاف و تبعیض و تمایز به تمایز زدایی و سبک زدایی از این مکان‌ها بدل می‌شود. باید گفت دیگر معنای کالاها و مکان‌ها و فضاهای شهری در خود آن نهفته نیست بلکه به‌واسطه شیوه مصرف آن‌ها مشخص می‌شود. شیوه مصرف همان برهه‌ای است که معنای فرهنگی برساخته می‌شوند. این خلق معانی موجب به هم ریختگی نظام تمایزات در این مکان‌ها می‌گردد. در فضاهای شهری افرادی حضور می‌یابند که کسی نمی‌داند که چه شغل، درآمد یا پایگاه اجتماعی دارند و در کدام منطقه از شهر می‌زیند اما حضور آن‌ها در این عرصه‌ها برایشان هویت آفرین است. گذشته پرسه‌زن غایب است و هر آنچه مهم است در زمان حال بودن او در این فضاها است که هویت او را می‌سازد و به دیگران نمایش می‌دهد.

پرسه‌زنی در مقام خرده‌فرهنگ شهری

هر گروه اجتماعی در خرده‌فرهنگی خاص مشارکت دارد. برخی جامعه‌شناسان خرده‌فرهنگ‌ها را برحسب طبقات اجتماعی و گروه‌های قومی تعریف می‌کنند. برخی دیگر حتی از خرده‌فرهنگ‌های مجرمان، فقیران، جوانان و غیره سخن می‌گویند. در جوامع مرکب، گروه‌های گوناگون درحالی‌که در فرهنگ کلی جامعه مشارکت دارند، می‌توانند شیوه‌های اندیشه و عمل خود را نیز داشته باشند (کوش، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۱). بریک خرده‌فرهنگ‌ها را تلاش برای حل مسائلی می‌داند که تناقضات در ساختار اجتماعی جوانان را به آن مبتلا ساخته است و معتقد است که هویت جمعی ناشی از خرده‌فرهنگ، تصویری از جوان در اختیار او قرار می‌دهد که با هویت حاصل از طبقه، آموزش و پرورش و شغل متفاوت است. در واقع خرده‌فرهنگ‌ها را می‌توان نظام‌های معنایی و شیوه‌هایی برای ابراز وجود دانست که گروه‌های گوناگون در تلاش جمعی

برای حل تناقضات در وضعیت مشترک خود آن را به وجود می‌آورند و از طریق عناصر اظهاری خود شیوه زندگی معناداری را هنگام فراغت عرضه می‌کنند. شیوه‌ای که از دنیای ابزاری کار متفاوت است و راه‌های برخورد با برخی بحران‌های وجودی را در اختیار افراد قرار می‌دهد. بریک یکی از صورت‌های فرهنگی مشترک در خرده‌فرهنگ‌ها را «سبک» می‌داند که میزان تعهد، پایداری و عضویت در یک خرده‌فرهنگ خاص را نمایان می‌سازد و آن را متشکل از سه عنصر زیر می‌داند: الف) تصویر ظاهر، متشکل از لباس، اشیاء اضافی، سبک مو، جواهرات و اشیاء قیمتی؛ ب) طرز حرکت: شامل قیافه، نحوه راه رفتن، ژست و در کل نوع و نحوه پوشش کنشگران؛ ج) زبان خاص، شامل واژه‌های خاص و نحوه بیان آن‌ها (ذکایی، ۱۳۸۴: ۶-۵). پرسه زنان فضاهای شهری با ردوبدل کردن ذخایر اطلاعاتی خود نوعی سرمایه خرده‌فرهنگی را خلق می‌کنند که از عناصر گوناگون تشکیل یافته است و نقشی مهم در ساختن یابی هویت اعضای این خرده‌فرهنگ ایفا می‌کند. در بسیاری از موارد این سرمایه خرده‌فرهنگی خود را در قالب جدیدترین مجموعه‌های اطلاعاتی بسیار جذاب نمایان می‌سازد. برخی پرسه زنان دقیقاً به این دانستنی‌های بدیع و نو اشاره می‌کنند، مثلاً درباره سبک‌های جدید موسیقی و انواع ورزش‌ها:

دلیل خودم که میام اینجا آینه که بیشتر میای تو اجتماع، خیلی چیزها
رو می‌بینی حالا چه خوب چه بد، یه حس متفاوت‌تری اینجا به آدم می‌ده
نسبت به جایی مثل پارک، مثلاً «اینجا آدمایی هستند که چیزهای بیشتری
نسبت به تو میدونن، نه چیزهای مثلاً یه ورزش جدید مثل «پارکور» یا
رزمی، مثلاً میگن یه سبک جدید موسیقی اومده راستی تو شنیدی (سام،
۱۷ ساله).

در فضاهای شهری نوعی هویت سیال که از بریکولاژ عناصر مادی و نمادین شکل می‌گیرد در سطوح گفتار و کردار متجلی می‌شود. بریکولاژی بودن هویت دلالت بر آن دارد که لحن، لهجه، ژست، دایره واژگان و غیره در برساخت هویت نقش دارند.

پرسه‌زنی در مقام خرده‌فرهنگ صورت فرهنگی‌ای است که افراد به صورت گروهی و فردی آن را اخذ می‌کنند:

آره حرفایه خاصی بین خودمون داریم که بهم می‌گیم یا یکی رو می‌بینیم بهش با تکیه کلام‌های خودمون برچسب می‌زنیم مثلاً «یارو شبیه کارتون می‌مونه، یا کسی که بدن‌سازه بهش می‌گیم نگاه هالک اومده توشهر، یا کسی که لباس صورتی می‌پوشه بهش می‌گیم پلنگ صورتی آزاد شده از زندان» (مبین، ۱۹ ساله).

زبان خرده‌فرهنگی پرسه‌زنان مرز نمی‌شناسد و بسته به بستری که در آن قرار می‌گیرد رنگ و بویی متفاوت به‌خود می‌گیرد؛ خصوصاً زمانی که پرسه‌زنان در مصاف با جنس مخالف قرار می‌گیرند و بی‌جهت نیست که به آن‌ها پرسه‌زن جنسی گفته می‌شود. این زبان خرده‌فرهنگی آغشته به تکیه‌کلام‌ها و واژگانی به‌شدت جنسی است که پرسه‌زنان از بیان کردن آن هیچ ابایی ندارند:

با به سری کلمات اونا رو صدا می‌زنیم که دقیقاً جنسی‌اند و ارزش استفاده‌های گوناگون می‌کنیم. تفاوتش رو هم با لحن‌های متفاوت به هم القاء می‌کنیم (سیروان، ۲۵ ساله).

پرسه‌زنان علاوه بر داشتن واژگانی برای برقراری ارتباط با افراد خارج از گروه خود، ذخایر واژگان درون‌گروهی‌ای نیز دارند که از آن برای توصیف یکدیگر و یا به‌عنوان تکیه‌کلام‌های خاصی که به خاطرات و تجربیات گروهی اشاره دارد بهره می‌گیرند:

آره تکیه کلام‌های خاص خودمون هست که ارزش استفاده می‌کنیم که همیشه اونا رو گفت. ولی به تکیه کلام داریم که همیشه می‌گم اما خودمم نمی‌دونم معنی‌ش چیه: «قازلاخ». البته «آپاچی» هم خیلی استفاده می‌کنم (سروش، ۱۷ ساله).

گروه‌های پرسه‌زن هر یک دارای پوشش خاصی هستند که بسته به جاهای گوناگون آن را تغییر می‌دهند، از تیپ‌های اسپرت گرفته تا رسمی و محلی استفاده می‌کنند و همگام با تنوع مکان‌ها از تنوع پوشش برخوردارند. اما همیشه این اصل را در بین خود رعایت می‌کنند که همگی از یک نوع تیپ و قیافه در زمان حضورشان در فضاهای شهری بهره بگیرند:

معمولاً با دوستانم یا خواهرم می‌ایم تو این مکان‌ها سعی می‌کنیم
تیمون رو عوض کنیم جوش این جوریه همه میان ما هم سعی می‌کنیم
لباسامون شیک‌تر باشه (سحر، ۲۰ ساله).

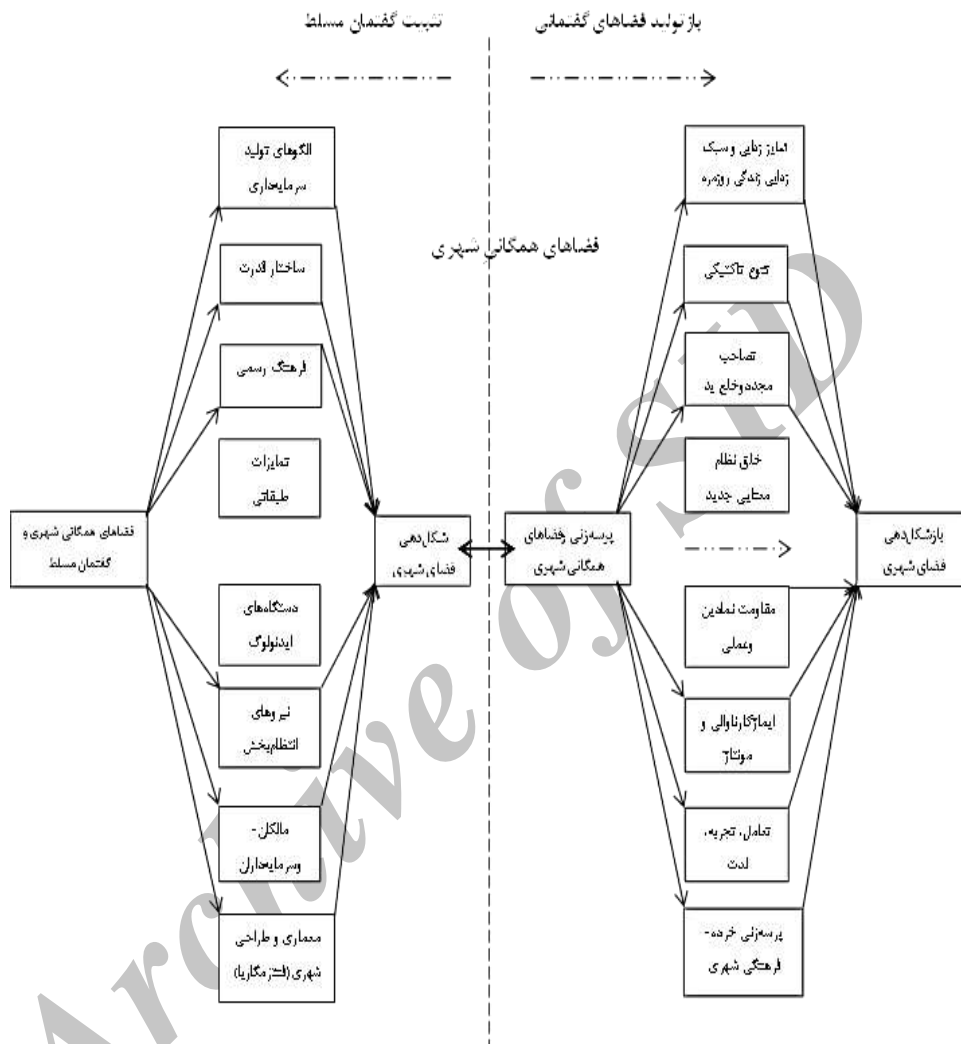
وقتی می‌بینم آدما اینجوری تیپ می‌زنن منم سعی می‌کنم مثل اونا
لباس بپوشم، حضور در این مکان‌ها آگه هیچ تاثیری نداشته باشه تو ظاهر
آدما خیلی تأثیر داره بخصوص رو رفتارهای اجتماعی که از خودت نشون
میدی (فاطمه، ۲۷ ساله).

بدین ترتیب، شکل‌گیری هویت اجتماعی فرایندی یک‌سویه و در انحصار نهادهای اجتماعی و عوامل ساختی نیست، بلکه عمدتاً امری فرهنگی است که در سبک‌های زندگی متجلی می‌شود. جوانان با انتخاب عناصری از محیط به‌دلیخواه خود «خویش» را تعریف می‌کنند. اشتراک در مصرف سرگرمی، آرایش، تزیین بدن و مصرف، فصل‌میز هویت‌های افراد و گروه‌ها است. شکل‌گیری سبک‌های زندگی گاهی در ارتباط با فرهنگ مسلط جامعه است و گاهی در تقابل با آن (ذکایی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۴).

بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت یافتن کنش پرسه‌زنی در جامعه ما بخشی است از روند گسترش فرهنگ مدرن شهری. این فرایند به تحولات عظیمی در جایگاه و نقش انسان‌ها انجامیده و امکان‌ها و انتخاب‌های متنوعی را در باب دست‌کاری و شکل دادن تجربه عاملان اجتماعی از سوی خود آن‌ها در مقابل ساختار و گفت‌وگو مسلط فراهم نموده است. در پژوهش حاضر کنش پرسه‌زنی به‌مثابه پراکسیسی اجتماعی که قادر است گفت‌وگو رسمی را به چالش بکشد، لذت‌ها، معناها و رمزگان خود را بیافریند و تاکتیک‌هایی هوشمندانه را در برابر فرامین فرهنگ مسلط بکار گیرد مورد مطالعه قرار گرفت. این مطالعه پس از بررسی مردم‌نگارانه در میدان مورد مطالعه و پس از مذاقه و کندوکاو در جهان اجتماعی سوژه‌ها توانست الگوی عملی/معنایی آن‌ها را در پنج مقوله اساسی صورت‌بندی کند: مستعمره شدن زندگی روزمره در فضاهای همگانی شهری؛ آفرینش و باز شکل‌دهی فضاهای نمادین به میانجی پرسه‌زنی؛ تمایز پذیری/تمایز زدایی زندگی روزمره به واسطه پرسه‌زنی؛ کارناوالی شدن زندگی روزمره؛ و پرسه‌زنی در مقام خرده‌فرهنگ شهری.

پرسه‌زنی در این مطالعه پدیده‌ای است که با مطالعه آن می‌توان به عمق و ژرفای زندگی روزمره جاری در فضاهای گوناگون شهری دست‌یافت و سرزندگی پنهان را دریافت. پرسه‌زن به‌ویژه زمانی که خود را در قامت جوانان بروز می‌دهد نیرویی است که در مصاف با فرهنگ مسلط مقاومت می‌کند و استراتژی‌های آن را به چالش می‌کشد. پرسه‌زن تاکتیک‌های مزورانه‌ای می‌آفریند برای خلق لذت‌هایی که شاید کم‌تر کسی دیگر بتواند آن را تجربه کند. او کنشگری خلاق است که خود عرصه‌هایی را که دوست دارد خلق و تولید می‌کند. او در فضاهای همگانی شهری حضوری پررنگ دارد اما آن فضاها را به‌مثابه پاتوقی برای خود تسخیر می‌کند و شیوه مصرف خاص خود را در آن بنا می‌نهد. او در عرصه‌هایی مانند مراکز خرید، شهربازی، پارک، سینما، کافی‌شاپ و... نمایان می‌شود و نظام معنایی خاص خود را بر این مکان‌ها تحمیل



مدل نظری تجربه پرسه زنان و باز شکل دهی فضاهای همگانی شهری

می‌کند و رمزگان معنایی این مکان‌ها را بازگون می‌سازد. به بیان دیگر، او به واسازی عرصه‌های عمومی شهری از طریق تخریب نمادین آن‌ها می‌پردازد. او در مراکز خرید ظاهر می‌شود اما به هیچ وجه لذتی هدفمند برای خرید ندارد. او به دنبال کالاهای لوکسی که زرق و برق آن‌ها در ویتترین‌هایی چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند نیست،

بلکه چیز دیگری را مصرف می‌کند و آن فضا است. پرسه‌زن اتمسفری را خلق می‌کند که درعین حال که او را از دیدگان بهنجارساز مخفی می‌سازد، میدان دیدی را برای او فراهم می‌کند که بتواند تا بی‌نهایت‌ها را بپاید و نظاره کند. او با حضور در عرصه‌های شهری تمایز زدایی می‌کند و به گونه‌ای حضور می‌یابد که دیگر نمی‌توان او را از سایر افرادی که متعلق به طبقات فرادستاند تمییز داد و دیگر نمی‌توان گفت که محله‌های بالا شهر با همه تجملات آن دیگر در تسخیر فرادستان است و تنها آنان‌اند که در این مکان‌ها حضور می‌یابند. فرادست و فرودست از همدیگر قابل تفکیک نیستند. حضور پرسه‌زن و شباهت ظاهری آنان با فرادستان مانع از شکل‌گیری هرگونه هویت متمایز می‌گردد و بنابراین نظام تمایز بخش واژگون می‌شود و عرصه‌های شهری به مکان‌هایی چندمعنایی، چندآوایی و سرشار از گفتمان‌های متکثر بدل می‌گردند. فقط صدای طبقه‌ای خاص به گوش نمی‌رسد بلکه هر گروهی گفتمان خاص خود را بازتولید و بازنمایی می‌کند. همگی در این فضا شرکت دارند و گروه‌های گوناگون برای شرکت در این کارناوال رقابت می‌کنند تا بدین وسیله مدتی از هیاهوی تنگناهای زندگی به دور افتند. پرسه‌زن یگانه کسی است که هم در قامت شرکت‌کننده و هم در قامت بیننده در کارناوال مشارکت می‌کند. او هر وقت که بخواهد خود را در سیل جمعیت روانه می‌کند و بخشی از آن می‌شود و هر وقت نیز که بخواهد از آن خارج شده و در گوشه‌ای می‌ایستد و ازدحام جمعیت را نظاره‌گر می‌شود. درست مثل یک کارآگاه همه جزئیات زندگی روزمره را زیر نظر دارد و از هیچ سرنخی چشم نمی‌پوشد. بقول والتر بنیامین «پرسه‌زن باید در آستانه در باقی بماند، نه درون و نه بیرون موقعیت».

منابع

- ابادری، یوسف. (۱۳۷۷)، *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- استراس، آنسلم؛ کوربی، جولیت. (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۱)، *خرده‌فرهنگ، سبک زندگی و هویت، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۲۰.
- ذکایی، محمد سعید؛ پورغلام‌آرانی، زهرا. (۱۳۸۴)، *خرده‌فرهنگ یا مصرف فرهنگی: پژوهشی در بین دختران دانش‌آموز شهر تهران، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال اول، شماره ۴.
- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۲)، *پشت دریاها شهری است: فرایندها، روش‌ها و کاربردهای مردم‌نگاری*، تهران: تیسرا.
- فکوهی، ناصر؛ اوحدی، یاسمن. (۱۳۹۱)، *هویت و فضای عمومی در شهر: مطالعه دختران دانشجو در شهرستان رفسنجان، مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ششم، شماره ۱.
- فیسک، جان. (۱۳۸۱)، *فرهنگ و ایدئولوژی*، ترجمه: مژگان برومند، فصلنامه ارغنون، ش ۲۰.
- کاظمی، عباس و محمودی، بهارک. (۱۳۸۷)، *پروبلماتیک مدرنیته شهری: تهران در سینمای قبل از انقلاب، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال چهارم، شماره پیاپی ۱۲.
- کاظمی، عباس. (۱۳۸۸)، *پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی*، تهران: آشیان.
- کاظمی، عباس؛ ابادری، یوسف. (۱۳۸۳)، *زندگی روزمره و مراکز خرید در شهر تهران، نامه انسان‌شناسی*، سال سوم، ش ۶.

تجربه پرسه‌زنی و باز شکل‌دهی فضاهای ... ۳۱۱

- کاظمی، عباس؛ رضایی، محمد. (۱۳۸۶)، پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران: دیالکتیک تمایز و تمایز زدایی، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۱.

- کوش، دنی. (۱۳۸۹)، *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*، ترجمه: فریدون وحید، تهران: سروش و مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای تهران.

- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نی.

- ویمر، راجر؛ دومینیک، جوزف. (۱۳۸۴)، *تحقیق در رسانه‌های جمعی*، ترجمه: کاووس سیدامامی، تهران: انتشارات سروش.

- Abaza, Mona. (2001). *Shopping Malls, Consumer Culture and the Reshaping of Public Space in Egypt*, Theory, Culture and Society 18(5): 97-122.
- Benjamin, Walter. (2003). *Arcades Project*, Trans, by Haward Eiland and Kevin McLaughlin, Harvard University Press, Cambridge. Mass.
- Clark, K. and Holquist, M. (1984). *Mikhail Bakhtin*, Cambridge MA: Harvard university press.
- De Certeau, M. (1998). *The Practice of Everyday Life, in John Storry*, Cultural Theory and Popular Culture, London: Prentice Hall.
- Eagleton, R. (1991). *Ideology: An Introduction*, London: Verso.
- Matthews Hough, Taylor Mark, and Percy- Smith Barry. (2000). *The Unacceptable Flaneur: The Shopping Mall as a Teenage Hangout, Childhood, and Vol. 7(3): 279-294.*
- Polan, D. (1989). *Bakhtin, Benjamin, Sartre: Toward a Typology of the Intellectual Critic*, in C. Kelly, M. Makin, and D. Shepherd (eds.), *Discontinuous Discourses in Modern Russian Literature*, London: Macmillan.

- Smith, P. (2001). *Cultural Theory; an Introduction*, New York: Blackwell Publishers.
- Werner, V, J. (2001). *The detective gaze: Edgar A. Peo, the Flaneur, and the Physionpnomy of Crime*”, American Transcendental Quarterly, Kingston, vol. 15, Issue. 1. PP.5, 17.
- Wolcott, H. (2008). *Writing up qualitative research (3rd ed.)*. London: SAGE Publication.

Archive of SID